

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشتان

ارسال از: گروه پروسه

نویسنده: شورش رها

۰۸ مارچ ۲۰۱۳

نودیسیم، فمینیسم، سکولاریسم در بستر سوسیالیسم

۲

دیگر لخت نشوید!

مبارزات احقاق حقوق زنان طی دهه‌های گذشته از انجمن‌های فمینیستی پای فراتر گذاشته است. مطالعات امور زنان نه تنها به عنوان رشته‌های مستقل دانشگاهی بلکه در سطح هنرهای خیابانی نیز گسترش پیدا کرده است و شاید این گسترش حیطة تأثیرگذاری فعالان حقوق زنان را از سطح روشنفکری و آکادمیک به درون خانه‌ها و محله‌ها در سنتی‌ترین جوامع برده است. گرچه پیشینه این مبارزات را می‌توان بسی دیرینه‌تر از کمپین‌های کارگری اواخر قرن نوزده دانست، ریشه‌های فمینیسم بیش از آن که در تئوری‌های فلسفی-ایدئولوژیک و یا روند سازمان‌یافته تحولات سیاسی و اجتماعی باشد، باید خودجوش و در اثر نیازهای وابسته به زمان دانست.

اما طی چند ماه گذشته روند جدیدی در بین ایرانیان مدعی مبارزه برای احقاق حقوق زنان فارغ از وابستگی مستقیم به ان‌جی‌او‌های فمینیسم ایران آغاز شده است که نه تنها در هیچ‌یک از اصول هماهنگ با فمینیسم نیست، بلکه به طرز هجو گونه‌ای در تضاد با ارزش‌های فمینیستی است. گروهی از فعالان حزب کمونیست کارگری اقدام به تهیه عکس‌ها و فلم‌های برهنه در دفاع از حقوق پایمال شده زنان ایران و مخالفت با تبعیض جنسی در ایران کرده‌اند. نگاه‌ها به این نوع نمایش متفاوت بوده است. گروهی از دید "نودیسیم" به ستایش و گروهی با نگاه "اروتیسم" به تمسخر آن و عده‌ای با دانش محدود نسبت به "فمینیسم" به تبلیغ آن پرداخته‌اند. نکته جالب توجه آن است که نظراتی مبنی بر تقبیح تابوشکنی‌ها چندان نسبت به واکنش‌های منفی به ویدئویی که گلشیفته فراهانی را برهنه تصویر می‌کرد قابل توجه نبوده است.

علت چیست؟ چرا این نوع عکس‌ها و فلم‌ها نه تنها در سطح عموم جامعه مطرح نشد بلکه چندان مورد توجه احزاب و یا ان‌جی‌او‌های فمینیستی هم قرار نگرفت؟ آیا محبوبیت حزب کمونیست در بین ایرانیان رو به افول نهاده و حرکت‌های نمادین آن‌ها هر چه باشد کم اهمیت جلوه می‌کند؟ آیا قبح برهنگی پس از هياهو بسیاری که بر سر برهنگی گلشیفته فراهانی به‌وجود آمد در انظار ایرانیان ریخته است؟ یا مشکل جای دیگری است؟

در این کوتنوشت، سعی می‌شود به طور خلاصه برهنگی و "نودیسیم" از نگاه اصول فمینیسم مورد بررسی قرار گرفته و دلایل شکست چنین حرکات نمادینی مشخص شود.

فمینیسم؛ جنبشی نشأت گرفته از بطن جامعه

گرچه واژه فمینیسم واژه‌ای جوان است، عمر جنبش‌های احقاق حقوق زنان رسماً به قرن نوزدهم می‌رسد. در سال ۱۸۷۲ برای اولین بار واژه فمینیست توسط گروهی از زنان مبارز فرانسوی و هالندی به کار گرفته شد. گرچه به زودی مبارزات جدی فمینیسم به غرب‌تر یعنی انگلستان گسترش پیدا کرد اما در انگلستان، خلاف فرانسه و هالند که حرکت‌های نخستین فمینیسم در حد احقاق حقوق پایه‌ی زنان شاغل بود و به هیچ گرایش سیاسی متمایل نبود، فمینیسم تحت عنوان جنبش حق رأی (سافریج) در دهه ۱۸۹۰ سمت و سوی سیاسی یافت. با این‌که شکل‌گیری فمینیسم در اروپا صورت پذیرفت، بیش‌ترین گسترش و رشد خود را مرهون فعالیت‌های گسترده زنان امریکائی است. از ۱۹۱۰ به بعد، مبارزات گسترده زنان امریکائی فمینیسم را از یک تابو و یا به قول *ویرجینیا وولف* در سه گینی "واژه ای قدیمی که در زمان خود قبیح بود و حالا منسوخ شده است" به بزرگترین جنبش قرن بیستم و قدرت بلامنازعی در تصویب قوانین اساسی برای حقوق زنان مبدل کرد.

در حقیقت، از آغاز موج اول فمینیسم در انگلستان که تنها برای اخذ حق رأی بود و همزمان در ایالات متحده بیش از آن‌که در پی کسب حق "زنانه" باشد، جذب جنبش‌های ضد برده‌داری و بورژوازی طبقه فئودال شد و شدیداً تحت تأثیر کلیسا و جنبش‌های مسیحیت به ضد شراب‌خواری درحیطه بازتری نسبت به انگلستان با تصویب اصل نوزدهم قانون اساسی که شامل اعطای حق رأی به زنان بود پایان یافت، تا موج دوم که مبارزات زنان به احقاق حقوق اجتماعی آن‌ها می‌پرداخت، هیچ اساس ایدئولوژیک و ماتریست مشخص سیاسی نداشت. به زبان دیگر، جنبش فمینیسم بر پایه هیچ تفکر و گرایش مشخصی پایه‌گذاری نشد و تنها بعد از گذار از دوران نویسندگان فمینیست از قرن شانزدهم که تصویرگر ظلمی که بر زنان روا داشته می‌شده است (از جین آستین، خواهران برونته، الیزابت گاسکل و جورج الیوت گرفته تا توماس هاردی، هنریک ایبسون و جورج گیسینگ) به یک حرکت خودجوش بدل گشت و تنها بعد از ورود به موج دوم در اوایل قرن بیستم، با گسترش حیطه مبارزات زنان و گرایشات تابوشکن در زمان خود، کم‌کم ایدئولوژی جانی برای خود در فمینیسم یافت. می‌توان این‌گونه توصیف کرد که فمینیسم پس از شکل‌گیری به توجیه تئوریک/ایدئولوژیک خود پرداخت و این درست همان نقطه‌ای است که شکاف‌هایی در فمینیسم به‌وجود آمد.

ریشه‌های ناتوریستی فمینیسم

با توجه به این‌که ناتوریسم به عنوان قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین ایدئولوژی و به زعم بسیاری آنتی ایدئولوژی و پایه بسیاری از جنبش‌ها و گرایشات مدنی و سیاسی بوده و هست، مبارزات زنان نیز از ناتوریسم بی‌بهره نیست. بر اساس ناتوریسم و اصول هشت و هفده آن که به برابری حقوق بشر از هر نوع، جنس، مذهب، قومیت و سن می‌پردازد، حقوق برابر زنان و مردان در جنبش‌های فمینیستی قابل توجیه است. لیکن، فمینیسم پس از گذار از موج دوم خود و ورود به موج سوم در پایان قرن بیستم و شکاف در باورهای هویتی از زن و نمادهای ظلم بر آن از ناتوریسم به مقدار قابل توجهی فاصله می‌گیرد.

از تصویب لایحه "زنان صنعت‌گر" در سال ۱۸۵۹ در انگلستان و در پی آن جنبش حق رأی که در آن زنان با لباس‌های ساده‌تر، پوشیده‌تر و مناسب‌تر برای کار در مشاغل مردانه‌تر آن زمان ظاهر شدند، تا جنبش گروه فلپر در اوایل قرن بیستم در ایالات متحده که زنان برای اولین بار با دامن‌های کوتاه، کلاه و موهای بسته، آرایش غلیظ، سیگار، رانندگی و مصرف الکل و حتا عدم پایبندی به روابط جنسی عرف زمان خود در جامعه ظاهر شده و این فرهنگ را به سرعت به اروپا و کشورهای شرقی صادر کردند، نگاه زنان به مقوله پوشش در جنبش‌های فمینیستی تغییرات زیادی داشت. در طول این زمان، هرگز جنبش‌های فمینیستی به تفکرات ناتوریستی و اکراه در پوشش و عریانی نزدیک نشد.

در واقع جنبش فلاپرها، به شدت به سمت اروتیسم متمایل بود و از زن‌هایی که همیشه به عنوان مادران خانه و یا کارگران پُرکار پس از جنگ جهانی هویت خود را با لباس‌های پوشیده پذیرفته بودند، سمبل‌های قدرت‌مند سکسی و توانا در اغوای مردان ساخت. گرچه جنبش فلاپرها به سرعت در سطح جهانی گسترش یافت و در انقلاب سکسی در اروپا نقش بسزایی بازی کرد، خود به زودی تبدیل به بخشی تظمخواهانه در فمینیسم شد. چیزی نپایید که جنبش‌های فمینیستی از این نوع تابوشکنی به عنوان "ابزارسازی زن برای ارضای دنیای مردسالارانه و ترویج نگاه جنسی به زن" نام برده و به مبارزه با آن برخاستند. جنگی علیه تولیدی خانگی!

در موج سوم فمینیسم، فمینیست‌های فعال زیادی در سطح جهانی به مبارزه با استفاده ابزاری از جنس زن پرداختند و اینجا بود که خط قرمز پرنرنگی بین ناتوریسم /فرزند آن نودیسم و فمینیسم موج سوم کشیده شد. فمینیست‌ها بدون تمایز قائل شدن بین نودیسم و اروتیسم یا به عبارتی برهنگی و جنسیت‌گرایی، که دو سوی نهایی ضدیت با یکدیگر هستند، برای ریشه‌کن شدن هرگونه نمایشی از زن که به جذب مردان بپردازد، به شدت با هر نوع برهنگی زن به مبارزه و مخالفت جدی پرداختند. در این دوره لحن فمینیست‌ها بسیار تند و برخورد آن‌ها علیه مردان بسیار کوبنده و خشمگین است. این گرایشات ضد مرد که از نیمه دوم قرن بیستم تا به امروز ادامه داشته است به سرعت به سمت حمایت و حتا گسترش گرایشات همجنس‌گرایانه زنان هم انجامیده است. چیزی که در نودیسم هرگز مطرح نبوده است.

یکی از نمونه‌های مشهور این لحن خشن علیه نودیسم، اروتیسم، و پورنوگرافی (که به طرز غیرقابل درکی درهم آمیخته شده و با یک چوب زده می‌شوند) جملاتی از کاترین مک‌کینان، از وکلای رادیکال فمینیست مشهور امریکا است که در پروژه "پورنوگرافی و سکوت (۱۹۸۱)" به همراه آندریا نورکین به شدت با هر نوع جذب مردان مخالفت کرده و نسخه‌ای در نهایت رادیکال و افراطی ارائه داد که حتا در بین اعضای فمینیست موج دوم چندان مورد حمایت قرار نگرفت. او به صراحت می‌گوید:

"تعدی جنسی بدین معنا نیست که همه مردها می‌خواهند ما را بکنند، بلکه آن‌ها می‌خواهند ما را آزار دهند، تحقیر کنند و تحت سلطه خود در آورند و این یعنی کردن ما."

پس از گذر از دوران موج دوم فمینیسم و نگاه فردگرایانه و اگرستانسیالیستی از زمان سیمون دوبوار تا اولین شوالتر و آغاز موج سوم توسط آنیتا هیل در سال ۱۹۹۱، تمرکز فمینیسم به شدت بر تعدی جنسی به زنان و برخورد بی‌اعضای با هرگونه هومفالتی (homme fatalite) یا اغوای مردان، برهنگی زنان در جامعه، محیط‌های کار و رسانه‌ها معطوف شد و فاصله‌ای عمیق بین فمینیست‌های موج سوم و نودیست‌ها و نقطه مقابل آن یعنی اروتیست‌ها به‌وجود آمد.

ایران، از کشورهای پیشرو در فمینیسم

تاریخ مبارزات زنان در ایران پر فراز و نشیب، بی‌وقفه و بسیار مفصل بوده است. در واقع ایران از جمله معدود کشورهای بوده که علی‌رغم ساختار کاملاً سنتی و استیلای اکثریت اسلام‌گرایان مذهبی در طی چهارده قرن، پس از فرانسه فعال‌ترین کشور جهان در مبارزات فمینیستی است. به طور خلاصه پس از مشروطه (۱۹۱۰) با انتشار اولین نشریه زنان در ایران، زنان ایران تاریخ فمینیستی خود را به شکل فعالیت‌هایی و رای ایدئولوژی یا حرکت‌های نمادین و کاملاً به طور مبارزات عملی رقم زده‌اند. گرچه بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۵۷ و پایان حکومت پهلوی، انجمن جمعیت نسوان وطن‌خواه، آخرین انجمن فمینیستی آن روز ایران، توسط رضا شاه منحل شده و فعالیت‌های زنان به طور تنها زیرزمینی صورت می‌پذیرفت، پس از انقلاب فعالیت‌های سازماندهی شده از سر گرفته شد. از جمله فمینیست‌های مشهور این دوران می‌توان از بی‌بی‌خانم استرآبادی، توبی آزموده، صدیقه دولت آبادی، آفاق پارسا و مریم مزین

السادات نام برد. نکته جالب توجه این است که به عکس جنبش‌های نخستین فمینیستی در اروپا و امریکا، در ایران زنان فمینیست غالباً از میان اشراف و شاهزاده‌ها بودند.

پس از انقلاب ۵۷، خلاف تصور عمومی زنان، به یکباره قوانین اجتماعی، مدنی و قضائی کاملاً علیه زنان تغییر کرد. زنان به علت نوع پوشش و یا روابط خود در خیابان‌ها توسط گروه‌های "کمیته" ای (!!!) به شدت مورد ضرب و جرح قرار گرفته و یا دستگیر می‌شدند. درست فعلیتی که فمینیست‌های ایران در زمان کشف حجاب اجباری در زمان پهلوی اول آغاز کردند، حالا باید راه رفته را بر می‌گشتند. این ارباب و اجبار تا به امروز ادامه یافته و قوانین روز به روز برای زنان سخت‌تر می‌شود. با این وجود، جریان‌های فمینیستی زیرزمینی در ایران موفقیت‌هایی طی مرور زمان به دست آورده‌اند من جمله بازپس‌گیری حق ورزش و حضور در میادین ورزشی به عنوان ورزشکار (به جز استادیوم‌های فوتبال)، حتی که در همان نخستین روزهای انقلاب به طور کامل از دست داده بودند.

در سال ۱۹۹۲، تنها یک سال پس از آغاز موج سوم فمینیست در امریکا، در ایران، مجله زنان توسط شهلا شرکت آغاز به انتشار کرد و شاید بتوان گفت تنها نشریه‌ای بود که تا حدی جدی با طرح مسائل زنان، حقوق آن‌ها، مشکلاتشان در خانواده و جامعه و سوءاستفاده‌های جنسی، حکومت را مورد انتقاد قرار می‌داد. گرچه در جنوری ۲۰۰۸ (جدی ۱۳۸۶) به جرم تحریک اذهان عمومی توقیف شد. در کنار جنبش‌های سیستماتیک فمینیستی در ایران، جنبش‌های گسترده‌ای من جمله کمپین یک میلیون امضاء، به طور جدی کار خود را از سنبله ۸۴ (۲۷ اگست ۲۰۰۶) آغاز کردند. مبارزات زنان ایران در سال‌های اخیر، با جدیتی بی‌سابقه در طول تاریخ طولانی فمینیسم در ایران دنبال شده است و از دل آن قهرمانان بسیاری، در کنار بهائی سنگین، بی وقفه و مستمر، دوره جدیدی از فمینیسم را آغازگر بوده و مسائل زنان ایران را در سطحی بین‌المللی مطرح کرده است. معذک، هنوز جنبش‌های فمینیستی در ایران با ماهیتی منطقه‌ای نتوانسته است از موج دوم فمینیست جهانی، یعنی احقاق حقوق فردی و ماهوی زنان فراتر رود.

چرا لخت می شوید؟

سال ۲۰۱۲ برای ایرانیان با هیاهوی بسیار بر سر ویدئوی تبلیغاتی برای جشنواره سزار آغاز شد. در این ویدئو، گلشیفته فراهانی، هنرپیشه مطرح سینمای ایران که مدتی است با مهاجرت به فرانسه، در فلم‌های غربی که با معیارهایی کاملاً متفاوت و بعضاً متضاد با قوانین حاکم در ایران ساخته می‌شوند حضور داشته است، لباس خود را در آورده و بالا تنه برهنه خود را در مقابل دوربین نمایان می‌سازد. این ویدئو که با گرایش نودیست/ناتورلیست و نه فمینیست از آزادی اندیشه، بیان و انتخاب پوشش، و حرمت بدن نه به عنوان جنسی و شرم‌آور تهیه شده بود، به هیچ عنوان نمادی اروتیک نداشته و به دنبال پیامی فمینیستی با تعریف موج سوم فمینیست نبوده است. در این ویدئو نه تنها زن‌ها بلکه مردها نیز برهنه می‌شوند؛ حرکتی کاملاً منطبق با گرایش نودیستی.

چیزی به طول نینجامید که ویدئوی کپی‌برداری شده توسط برخی از اعضای حزب کمونیست کارگری تهیه شد که زنان به طور کاملاً برهنه ظاهر می‌شوند و با شعارهایی، سعی به رساندن پیام‌های فمینیستی در راه احقاق حقوق زنان ایران دارند. این ویدئو، به همراه عکس‌هایی که بدن کاملاً برهنه و نمایش‌گر عورت زنان و مردان در عکس به مناسبت هشتم مارچ منتشر شدند، نه تنها چندان مورد توجه قرار نگرفت و به ندرت حتا دیده شدند، بلکه از سمت نودیست‌ها نیز، در کنار جمعیت عظیم مردم با تفکر غالب اروتیستی، مورد انتقاد و حتا سخره قرار گرفتند.

شاید بتوان علت این شکست را تناقض در ماهیت و هدف این ویدئوها و عکس‌ها دانست. از آنجائی که فمینیسم، به خصوص پس از آغاز موج سوم به شدت با هرگونه نماد نودیستی و برهنگی در تضاد است، رساندن پیام‌های فمینیستی در قالب نودیستی به منزله خاموش کردن آتش با آتش است. در واقع، حتا مخاطب عام، که البته موجب شگفتی خواهد

بود اگر به نودیسم واکنش مثبت نشان دهد، به سادگی می‌تواند تناقضی که به بی‌مفهومی می‌انجامد درک کند. شاید اگر این ویدئوها از شعارهای فمینیستی پرهیز کرده و به حقوق بشر در سطح عمومی آن می‌پرداختند و یا بالعکس به جای بهره گرفتن کورکورانه از نودیسم، پیام‌های فمینیستی را در قالب زنان ایرانی با شمایی نمایانگر موقعیت اجتماعی و فردی ناعادلانه آن‌ها بیان می‌کردند، بیشتر مورد اقبال عمومی قرار می‌گرفتند.

از آن گذشته، جهت‌گیری این ویدئو و عکس‌ها به سمت شعارگویی در دوره ای که چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی فمینیسم به طور جدی به مبارزات عملی وارد شده است و بیش از یک قرن و نیم است که جنبش‌های حق‌طلبانه زنان از دوران شعار و نوشتار گذر کرده است، نه تنها کاری آوانگارد و تابوشکن به نظر نرسید، بلکه نوعی واپس‌گرایی مضحک و بی‌تأثیر تلقی شد.

شایسته است قدم‌هایی مؤثر در راه حمایت و پیش‌برد مبارزات زنان ایران برای احقاق حقوق اولیه خود از سوی اپوزیسیون خارج از کشور که از فضای خفقان درون کشور دور هستند و امکان حضور مؤثرتری با استفاده از شرایط مهیاتر و آزادتر غرب فمینیست دارند، برداشته شود.

*این مقاله ابتداء در ۴ حمل ۹۱ در سایت اشتراک منتشر شده است.